موضوع: کاربرد علم عرفی و اطمينان آور در اعتقادات

کاربرد علم عرفی در فقه و اعتقادات

موضوع بحث ما بررسی مبانی اجتهاد در علم کلام و اعتقادات دینی بود. در این باره این بحث مهم بیان شد که آنچه در اصول فقه به عنوان ظنون خاصه مطرح است و حجیت آنها در احکام فرعیه و عملیه اثبات شده است آیا در اعتقادات دینی هم حجیت دارند یا نه؟ یک نگاه این بود که طبق معیار عرف و عقلا اینها اساسا ظنون نباید نامیده شوند و جای تعجب دارد که اصولیون که نوعا باید با عینک عرفی به امور نگاه می کردند اینجا با نگاه فلسفی به مساله توجه کرده اند. این در حالی است که شارع مقدس, فهم عرف را ملاک قرار داده و از نظر عرف اینها علم است و ظن نامیده نمی شود. بله در منطق و فلسفه هرگاه در مورد قضیه ای عقل دقیق، احتمال خلاف دهد هر چند آن احتمال ناچیز باشد اما ظن نامیده می شود. اطلاق علم یا یقین آن جایی است که احتمال خلاف به حد صفر برسد. اصولیون در فقه با همین تعریف منطق و فلسفه وارد شده اند و لذا مدالیل آیات و روایات را ظنون نامیده اند و بحث کرده اند آیا این ظنون حجیت است یا نه. آنان سپس آیاتی که مشتمل بر کلمه ظن است را نیز به همان معنا دانسته اند در حالی که واقعا این گونه نیست .

این نگاه متعارف اصولیون است اما عده ای از برجستگان اصولی ظنون خاصه را مفید علم دانسته که در نزد عرف و عقلا، علم به شمار می رود و چون علم است حجیت آن ذاتی است. ما نیز همین دیدگاه را برگزیده و گفتیم آنچه در اعتقادات لازم است علم است و آن علم مطلوب همان است که در عرف علم دانسته می شود و این مساله با توجه به قدرت افراد تعیین می شود. اگر فردی توانایی دارد تا به علمی دست یابد که احتمال خلاف آن صفر است بر او کسب این علم لازم است، اما برای عموم مردم که کسب این علم خارج از توانایی آنان است، کسب علم عرفی لازم است. مثال روشن این مساله برهان نظم است که آیا استدلال از طریق نظم بر خالق عالم استدلال برهانی است و ما را به یقین بالمعنی الاخص می رساند یا نه؟ برخی گفته اند چون ما را به آن درجه یقین نمی رساند، این استدلال، برهان نیست، اما امثال شهید مطهری می فرماید استدلال بر اساس نظم برهان است اما حد و حدود خود را دارد و آن احتمال خلافی که در حساب احتمالات ریاضی در آن داده می شود آن قدر کم است که کسی به آن توجه نمی کند.

شهید مطهری در این باره می فرماید: ممكن است كسى بگويد قطع و علمى كه ما در اين گونه مسائل داريم به اين معنى نيست كه هيچ گونه احتمال خلافى در كار نيست بلكه به اين معنى است كه احتمال خلاف در حساب احتمالات آنقدر ضعيف است كه هيچ عقل سليمى آن را به حساب نمى‏آورد. احتمال خلافى كه در كار است احتمال تصادف و اتفاق است. مثلًا در مورد كتاب جواهر، ما قاطع هستيم كه مؤلف آن فقيه بزرگى بوده اما نه به اين معنى كه هيچ‏گونه احتمال اينكه او فقيه نبوده و اين نوشته‏ها از روى تصادف و اتفاق تنظيم شده باشد ندهيم؛ خير، احتمال اينكه مؤلف جواهر فقيه نبوده و نوشته‏ها تصادفا تنظيم شده است وجود دارد ولى به قدرى آن احتمال ضعيف است كه قابل به حساب آمدن نيست و لهذا مى‏گوييم قطع و علم داريم كه صاحب جواهر فقيه بزرگى بوده نه ظنّ و گمان. احتمال تصادف در اين گونه موارد به شكل يك كسر از عددهايى كه ما مى‏شناسيم از قبيل يكصدم، يكهزارم، يك ميليونيم، يك ميلياردم و غيره نيست، بلكه به صورت كسر از يك عددى است كه در وهم ما نمى‏گنجد، مثل اينكه فرض كنيم عدد 1 را رسم كنيم و در طرف راست آن آنقدر صفر بگذاريم كه به كره ماه برسد، احتمال تصادف در اين گونه موارد از قبيل يك احتمال در مقابل اين عدد غير قابل تصور از احتمالات است ولى به هر حال همين اندازه احتمال هست.[[1]](#footnote-1)

پس علم عرفی نزد عقلا در اعتقادات مفید است و آنجا که تعبیر علم در آیات و روایات آمده است شامل این درجه از علم نیز می شود. این روایات به مکلفین نظر دارد و علم نزد آنان شامل هر دو درجه از علم می شود. بنابراین مثلا استدلال بر اثبات امامت بر اساس خبر واحد و یا ظواهر صحیح است و دیگر کسی نمی تواند اشکال کند که اینها ظن آور است «و الظن لایغنی من الحق شیئا»، زیرا همان طور که گفته شد اول اینها علم است و ثانیا ظنی که در روایات بیان شده حدس و گمان بی دلیل است.

نکته:

این گونه نیست که یقین بالمعنی الاخص همواره و صد درصد کاشف از واقع باشد، و لذا این که گفته اند حجیت یقین ذاتی است، نادرست است. علت آن این است که در مواردی که یقین صد درصد نیز هست امکان خطا وجود دارد مانند جهل مرکب. پس ملاک در علم کاشفیت از واقع نیست، بلکه ملاک آن طمانینه نفسی است. بله حالت تردید و وهم به درد نمی خورد اما اگر طمانینه حاصل شود مفید است، خواه احتمال خلاف آن به حد صفر برسد یا به صفر نرسد اما آن قدر کم باشد که طمانیه را از بین نمی برد.

شارع و مولای حکیم می تواند طریق دست یابی علم را محدود کند مانند اینکه طریق قیاس را منع کند، هر چند در مواردی برای فرد مفید علم باشد، اما اگر راه را محدود نکرده است مانند بحث ظواهر و خبر ثقه، اگر افاده علم برای جماعتی از فقها کند، آن علم حجت است و شارع نمی تواند آن را رد کند.

اگر این مبنا را بگیریم که ظنون خاصه مفید علم نیست و ظن نامیده می شود و در فروع، ظنون خاصه معتبر است آیا باز در اعتقادات می توان ظنون خاصه را حجت دانست یا نه؟ در این باره دو دیدگاه مثبت و نافی وجود دارد. مثبتان یکی از طریق دلیل انسداد وارد شده اند. اما دلیل انسداد در باره حجیت مطلق ظن حتی در فروع نیز حجیت ندارد تا چه رسد به حوزه اعتقادات، زیرا مفاد دلیل انسداد این است که 1. علم اجمالی به احکام داریم و می دانیم که شارع مقدس بر ما تکالیفی قرار داده است . 2. طریق کسب علم بسته است. 3. باب علمی (ظن خاص) نیز منسد است. اکنون چه باید کرد؟ اگر به احتیاط و برائت عمل کنیم نادرست است، زیرا احتیاط عسر و حجر آور است و برائت نیز خلاف آن علم اجمالی است. بنابراین چاره ای نداریم جز اینکه به مطلق ظن عمل کنیم.

اشکال این است که اولا درست است که باب علم منسد است اما باب علمی که ظواهر کتاب و سنت است باز است و این ها آن قدر اهست که مشکل مکلف را حل می کند. ثانیا: در اعتقادات اشکال ویژه ای هم وجود دارد و آن اینکه در فروع عملی امتثال علم اجمالی ممکن نیست و باید تکلیف روشن باشد، اما در اعتقادات امتثال اجمالی ممکن است مانند اینکه اجمالا می داند خداوند عالم است اما آیا علم او ذاتی است یا زائد بر ذات نمی داند . این اعتقاد خدشه ای به ایمان او وارد نمی کند و برای نوع مکلفین کافی است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. مجموعه آثار، شهید مطهری، ج6، ص 942 [↑](#footnote-ref-1)